انترناسیونال 762

خلیل کیوان

**شاه مومیایی در نقش "ال سید"!**

رودریگ دیاز (Rodrig Díaz de Vivar) را اعراب سید و اسپانیایی ها ال سید(El Cid) خطاب میکردند. او قهرمان ملی و رهبر نظامی اسپانیایی ها در مقابله با اعراب در قرن یازدهم بود. وی یک رهبر نظامی کاریزماتیک بود که حتی دشمنانش هم به او احترام میگذاشتند. به همین خاطر اعراب به او لقب احترام آمیز سید یا "ال سید" داده بودند. فیلم ال سید بر پایه همین واقعه تاریخی ساخته شده است. یک فیلم حماسی که بنحو بسیار موفقی از رودریگ دیاز تصویر یک رهبر کاریزماتیک را بنمایش میگذارد.

رودریگ دیاز برای سپاهیانش روحیه بخش و برای دشمنانش رعب آور بود. ال سید اسم رمز پیروزی در نبردها بود. تا اینکه در یکی از نبردها تیری در سینه اش نشست و ناچار به عقب نشینی و بازگشت به قلعه شد. او شب را به صبح نرساند. دشمن صبح روز بعد با این تصور که ال سید مرده است طبل کوبان بسمت قلعه اسپانیایی ها پیشروی را شروع کرد. اسپانیایی ها جسد ال سید را بر اسب نشاندند و پرچمی هم در دستش گذاشتند، بنحوی که انگار جان تازه ای گرفته بود. با این تاکتیک، سپاه اسپانیا با ال سید در پیشاپیش آن به قلب دشمن زند. با رویت ال سید رعب و وحشت سپاه دشمن را در بر گرفت، به هزیمت افتاد و به این ترتیب مغلوب سپاه ال سید شد.

حالا "ال سید" ایرانی هم پیدا شده است؛ مومیایی رضا شاه! و دیدیم که چگونه تلاش شد مومیایی بر اسب اعتراض مردم نشانده شود تا نفیر کشان به اردوی دشمن بتازد. و چه امیدوارو بودند که هیبت مومیایی به صف مردم امید پمپاژ کند و نفیر او رعب در دل دشمن بیفکند. چرا که نه! مگر نه اینکه مومیایی معمار دولت نوین ایران بوده است، که موجد توسعه بوده است، که به کشور ساختار داده بود، که امنیت برقرار کرده بود و ... . و این روزها معلوم شد که ما ملت تاریخ ندان، همه اینها را فراموش کرده بودیم. تازه می فهمیم که چه گوهری بر پیشانی تاریخ میدرخشیده است و ما به آن بی توجه بوده ایم. ما خودمان یک ال سید داریم!

بیاییم برای یک لحظه فراموش کنیم که رضا شاه با کودتا روی کار آمد، و فراموش کنیم که مجلس را مطیع و دست نشانده خود ساخت، آزادیهای سیاسی و مدنی را برچید، مصونیت نمایندگان مجلس را لغو کرد، احزاب را منحل و مطبوعات را تعطیل کرد، مخالفین سیاسی و تواناترین روشنفکران، ادبا، شاعران و نویسندگان را روانه زندان کرد و ده ها نفراز مخالفین را اعدام و یا ترور کرد، دستاوردهای انقلاب مشروطه را لگد مال کرد و خود را پادشاه خواند و زمین های مرغوب شمال را بالا کشید و ... . و قبول کنیم که وارث او کشور را به گورستان آریامهری بدل نکرده بود. و بیاییم قبول کنیم که مومیایی واقعا نماینده و سمبل نوگرایی، توسعه و امنیت بوده است. اما چرا اینها معیار قضاوت و انتخاب سیاسی امروز باید قرار داده شود؟ چرا از وضعیت حقوق و آزادیهای سیاسی، مدنی، اجتماعی و همچنین از حرمت و رفاه تحت حاکمت رضا خان سخنی گفته نمیشود؟

هیتلر و استالین که به مراتب در توسعه صنعتی کشورشان موفق تر از رضا شاه عمل کرده اند و سرآمد همه هم عصران خود بوده اند. شی جین پینگ رهبر چین کشورش را در مقام دومین کشور صنعتی جهان تثبیت کرده و میرود که از آمریکا هم پیشی بگیرد. اردوغان توسعه صنعتی ترکیه را رقم زد. پوتین مظهر قدرت روسهاست. او نه فقط رشد اقتصادی روسیه را هدایت کرد، بلکه روسیه را دوباره در جرگه بازیگران جهانی و در مقام یک گردن کلفت باجیگیر سیاسی ارتقاء داد. با این حساب این رهبران باید بیش از رضا شاه تقدیس شوند. اما چرا چنین نیست؟

هیتلر مایه شرم آلمانی هاست. اما نه به این خاطر که جاده و کارخانه و صنعت نساخت. او در این زمینه در میان همه دولتمردان تاریخ نوین آلمان و حتی در جهان، نمونه و مثال زدنی است. کشور بحران زده آلمان را طی مدت کوتاهی سر و سامان داد، بیکاری را حل و اقتصاد کشور را به رشد بالایی رساند. از این نظر، او آلمان را آباد کرد. علیرغم این، چرا آلمانی ها به او افتخار نمیکنند؟

استالین چه؟ او ما را یاد چه می اندازد؟ تصفیه های هولناک و خونین مخالفین؟ اردوگاه های کار؟ ترور؟ بله، نام او با همه اینها تداعی میشود. اما او روسیه را از یک کشور عقب مانده و اقتصاد در هم کوفته و بسته عبور داد. تحت رهبری او، روسیه توانست صنعتی شود و به یک قطب جهانی بدل گردد. رشد اقتصادی روسیه تحت هدایت استالین با سرعت کم نظیری پیش میرفت و جهان را شگفت زده کرد. استالین روسیه را، نه فقط در زمینه اقتصادی، بلکه در در زمینه های علمی، فضا،طب، ورزش و ... با سرعت بسمت آبادانی سوق داد. پس چرا استالین نمیتواند مایه مباهات باشد؟

شی جین پینگ با چه تداعی می شود ؟ : صنعت و پیشرفت! چین کشوری است که در مدت کوتاهی از اقتصاد دهقانی و عقب مانده به مقام قدرت دوم صنعتی جهان دست یافت. کارشناسان میگویند چین تا یک دهه دیگر از آمریکا هم پیشی خواهد گرفت. امروز چین کارگاه جهان است. بدون اقتصاد چین، جهان تعادل اقتصادی خود را از دست خواهد داد. با این حساب باید برای شی جین پینگ هم احترام ویژه ای قائل شد. چرا که نه! وقتی صنعت و پیشرفت اقتصادی معیار باشد، دیگر جای تامل نیست. با این توصیفات باید برای شی جین پینگ کلاه هم از سر برگرفت. اما به چه قیمتی توسعه، پیشرفت و رشد صنعت و اقتصاد چین میسر شده است؟ جواب روشن است: به قمیت بردگی نیروی کار و بی حقوقی مطلق شهروندان چین. به همین خاطر چین و رئیس آن کشور الگوی یک جامعه انسانی نمی توانند باشند.

راه دورنرویم. همسایه مان، اردوغان را نگاه کنیم. در طی حکومت او رشد اقتصادی ترکیه دو رقمی شد. او تحول اقتصادی کم سابقه ای را در جهانی که در رکود و بحران و بیکاری غرق هست، بنمایش گذاشت. اردوغان پروژه های بسیاری را عملی کرد. آیا کسی مجاز هست که به بهانه توسعه اقتصادی و پیشرفت، از سرکوب آزادیهای سیاسی و مدنی و بی حقوقی مردم ترکیه چشم بپوشد و اردوغان و نظامش را سمبل و نمونه ای از آنچه شایسته مردم ترکیه است معرفی کند؟ بعید است!

و بلاخره نمیتوان در این مورد صحبت کرد و از پوتین نام نبرد. نامی که با سیاست ایران و خاورمیانه و جهان عجین شده است. پوتین را بواسطه حمایتش از دو جنایتکار؛ خامنه ای و اسد خوب میشناسیم. حقه بازی در صحنه داخلی روسیه که با تغییر قانون اساسی از ریاستی به پارلمانی و بلعکس از سال 2000 تا کنون در راس حکومت خود را نگه داشته است. او اما توانست کشور تحقیر شده روسیه را دوباره روی پا نگه دارد و سری در سرها در جهان پیدا کند و به یک بازیگر کلیدی در صحنه سیاسی، دیپلماسی و نظامی جهان بدل شود. او از پایه گذاران بریکس ( نام اختصاری پنج کشور در حال رشد) در اقتصاد بحران زده جهان است . لابد برای یک عظمت طلب روس او سبمل و مایه افتخار است. علیرغم این، مگر کسی – البته غیر از امثال خامنه ای و دار و دسته اش در حکومت اسلامی - لحظه ای در ماهیت جنایتکارانه پوتین در عرصه بین المللی و چهره مافیایی او در سیاست و اقتصاد روسیه تردید کرده است؟

معیار صنعت و پیشرفت نیست. معیار ارزش انسان در هر جامعه ای است. معیار قوانین و نرم های حاکم بر جامعه است. معیار قضاوت در مورد هر جامعه ای و بالطبع در مورد رهبران آن، نه درجه صنعت و پیشرفت اقتصادی آن جامعه، بلکه میزان انسانی بودن آن جوامع است. معیار سنجش حقوق و آزادیهای فردی، آزادی بیان، رفاه و حرمت شهروندان است. هیاهویی که پیرامون مومیایی شاهد بودیم تلاشی بود برای خاک پاشیدن بر همین معیارها.

مومیایی ها پر از رمز و رازند. خبرسازند.انتظار میرفت که مطبوعات و مدیا به آن بپردازند، راست بوجد آید، رضا پهلوی و طرفداران نظم قدیم میدانی برای ابراز وجود پیدا کنند و پژوهشگران و کارشناسان تاریخ اجتماعی و سیاسی بورژوازی بخط شوند و فرصتی برای خودنمایی بیابند، و در این میان عده ای هم به محل کشف مومیایی بروند به وی ادای احترام کنند و شعاری سردهند. عجیب نیست که در مملکت هشتاد میلیونی شاه مومیایی هم دوستدارانی داشته باشد. اینها همه قابل تصور بود. و بالاخره او شاه مملکتی بوده است. دودمانش با حکومتی جایگزین شد که خصم فعلی اوست، و نوه ای دارد که سری در سیاست دارد. بنا به همه دلایل، این موضوع میتوانست خبرساز باشد.

هیاهوها فرونشست. ال سید راست از اسب بزیر افتاد. حقایق عیان تر شد. معلوم شد که جامعه اصل را از بدل تشخیص میدهد. نشان داده شد که تاریخ فراموش نشده است. روشن شد که جامعه عمیقتر، پیچیده تر، مدعی تر و پر توقع تر شده است. آینده را نه آنها که تاریخ دورغین را مینویسند، نه آنها که استبداد و گذشته را وعده میدهند، نه نفیر بی جان یک مومیایی، بلکه غرش خفتگان در گورهای جمعی، آرمیدگان خاوران ها، رهبران شجاع و زنده طبقه کارگر، رهبران معلمان، دختران انقلاب و همه آزادیخواهان واقعی نوید میدهند.

جمهوری اسلامی به مردگان هم رحم نمیکند. پهلوی ها باید حق داشته باشند آنطور که مایل اند مردگان خود را کفن و دفن کنند. مردم هم باید حق داشته باشد که گذشته استبدادی اعم از نوع پهلوی ها و یا اسلامی را کفن و دفن کنند و جامعه ای بسازند که آزادی، حرمت، رفاه و ارزش های انسانی در آن حاکم باشد.